

ترانہ های کوبندہ دین



لس آنجلس، کالیفرنیا، ۲۰۱۲

کوبند ما کہ آخرین دین آور

با اسب پرندہ شدہ سوی داور

این قصہ کہ کودکان بہ آن می خندند

بسیار مسلمان کہ کنندش باور

از: دکتر احمد ایرانی

www.KetabFarsi.com

ترانہ ہامی کوئندہ دین



سینجلس، کالیفرنیا، ۲۰۱۲ء

کوئندہ ما کہ آخرین دین آور

با اسب پرندہ شدہ سوی داور

این قصہ کہ کو دکان بہ آن می خندند

سیار مسلمان کہ کنندش باور

از: دکتر احمد ایرانی

پیش گفتار

دانشمندان و فیلسوفان ایرانی به ویژه آنان که دلیر بودند از آغاز

حسری اسلام بر فرسنگ ایران، به مخالفت آتشین با دین بر بران

عرب پرداختند. خدای تازیان را که خدای جبار، قهار و مکار

شناسانیده شده بودند پندرفتند؛ وحی یا الهام آسمانی را منکر

شدند؛ نبوت یا رسالت محمد را ادعایی بی پایه دانستند؛ داستان-

های کودکانه‌ی آدم و حوا، توفان نوح، بهشت و جهنم، اعجاز

امان شیعه و مانند آنها را مخالف علم و منطق به شمار آوردند.

۲
یکی از نامدارترین پیش آهنگان کوبنده‌ی دین اسلام و گریای رازی بود.

پس از او چهره‌های درخشانی چون فردوسی، خیام، حافظ، عین‌القضات

بهدائی، شهاب‌الدین سهروردی و بسیاری دیگر اسلام را دینی آسمانی-ایرانی ندانستند.

در تاریخ معاصر نیز مردانی مانند فتح‌علی آخوندزاده، آقاخان

کرمانی، صادق هدایت، شجاع‌الدین شفا و بسیاری دیگر اسلام

ناب محمدی را آهنگان که بوده و هست به مردم شناسانیدند و

در پرچم دین تازیان بسیار کوشیدند. یاوزنده یا احمد کسروی گرامی باد.

رازی



فردوسی



خامنه



حافظ



شهرودی



آخوندزاده



آقاخان کرمانی



کسروی



زیدایت



شفا

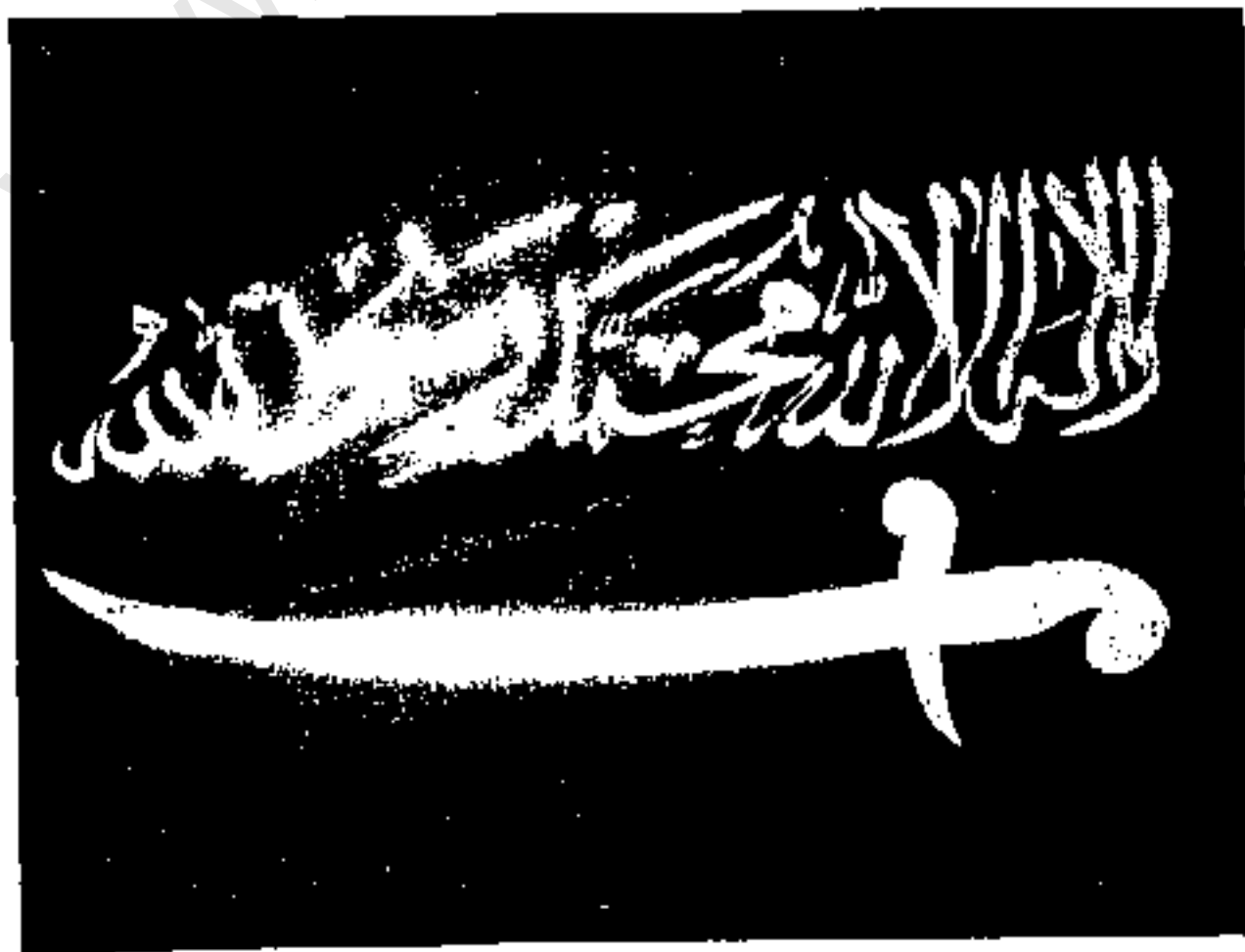


اسلام کہ خون می چکد از شمشیرش

کردن زنی و خد زنی تدبیرش

این دین کہ برای بربران آمده است

آن بہ کہ جو دیوانہ کنند ز بحیرش

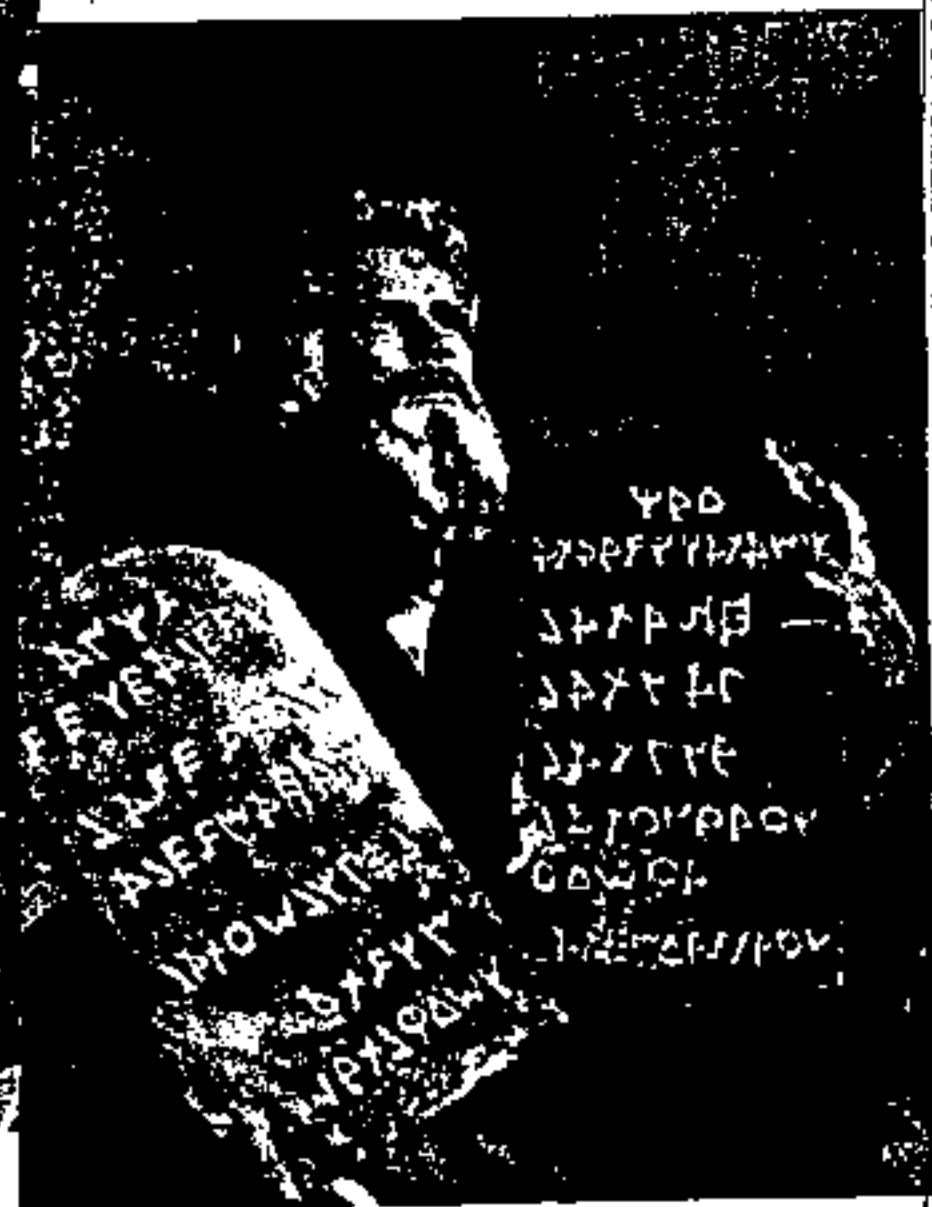


موسای کنسید با که فرمان آورد

تورات برای هر که نادان آورد

موسا و عصا بدان که افسانه بود

کو جاه و مقام برای زندان آورد





عیسای کلیسا که فرزند خداست

از کور سرید و پیکرش ناپید است

بس معجزه ما نمود به مرده ما هم جان داد

همه پندارید ان که گفته ای بی پرواست



ای آن که تو جبار و قهار و ہم مکاری

جز این نہ کہ گفتی چه سرمداری

ظلم و ستم و جور ز اندازہ گذشت

کر چشم داری کہ بینی چرایکاری



موسا و خدا به چادری چانه زدند

بس چانه برای قوم در دانه زدند

چون چنتمی هر دو شان خالی بود

زدان یهوده به افسانه زدند

Exodus 20:1-17

I Thou shall have no other gods before me

II Thou shall not make any graven images

III Thou shall not take the name of the Lord thy God in vain

IV Remember the sabbath day, to keep it holy

You are a priest forever after the order of Melchizedek

You shall build the tabernacle according to the plan which has been shown to you on the mountain.

Couple the curtains one to the other with five clasps of gold

So the LORD God caused a deep sleep to fall upon the man, and while he slept, he took one of his ribs, and closed up its place with flesh

The rods shall be in the boards, with



آن خدایی که در فضا پنهان است
چشم دارد که ببیند که بشر گریبان است

تا زمانی که بتی در آسمان ساخته ایم

خانه از پای بست ویران است





موسا که به تاریخ نه نامی و نشانی دارد

با چشم یهودیان بین که چه آبی دارد

موسا و عصایش که مرغ پخته خند بر آن

بر سفره می خا خام نگر چه آب و نمایی دارد



آن رهبر تازی که به مہنت ایران تاخت

وان اعرابی نادان که کشورت ویران ساخت

فرسنگ و زبان ملتت ویران کرد

بار حیدن اسلام بسی خواهد باخت



گویند مرا کہ آخرین دین آور

با اسب پرندہ شدہ سوی داور

این قصہ کہ کو دکان بہ آن می خندند

سیار مسلمان کہ کنندش باور





باور مکن آن خدا که موسادارد

بجان ز عساره ککلسادارد

بر تخت در آسمان نشسته سر مست



صد قوم ز اعرابی و دروانه و ترساده دارد



آن خدایی که هم قادر و جبار بود

و آن رسولی که پیغمبر و مبعوث بود

و آن کتابی که فرستاده می‌گفت بود

شایسته‌ی تازیان خونخوار بود





آن معجزه ها که در کتاب مؤمنان می خوانی
 و آنان همه را از قدرت خدای دانی
 بشدار که دست انداخته اند
 باور کردن آن بود نشانه می نادانی



آن رہسرتازیان کہ قرآن آورد

ویرانی و خون و غم بہ ایران آورد

فرسنگ و تمدنی کہن با ما دبرفت

افسوس کہ دین بر بران و دیوان آورد





آن خدایی که میخ بر آسمان می گوید
 سخن از آتش سوزنده می دوزخ گوید
 در بهشتش هم زن بازی و می نوشی است

او فقط بنده می نادان به همان می جوید



آن مرد عرب که دین اسلام آورد



با دزدی از این و آن کتاب بدنام آورد

از آغاز زمان تابه امروز کسان

ماتم و عزای سیده تاشام آورد





ملت از اسم خدا خسته شده

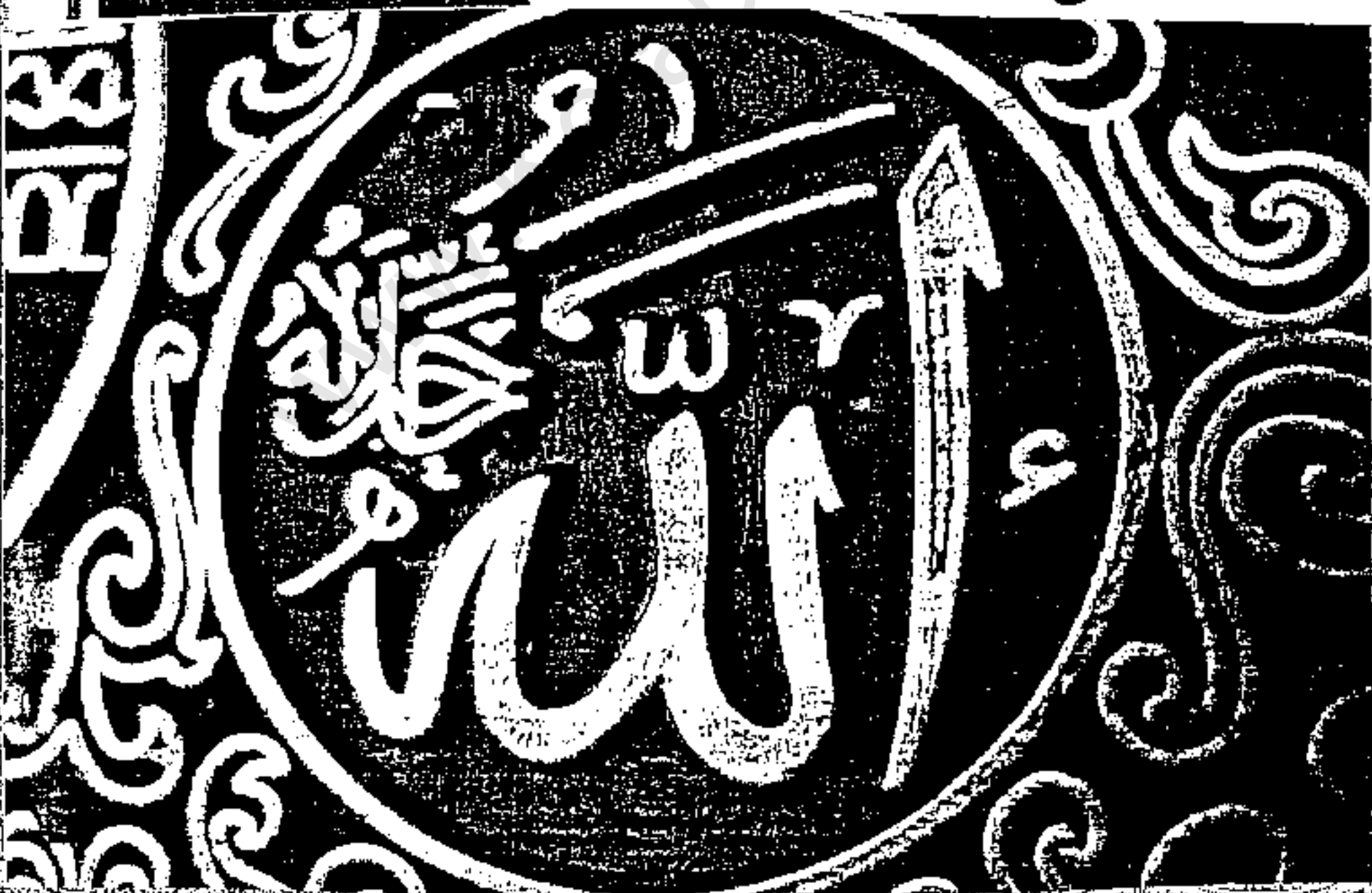
تور وانش به رخس بسته شده

آنگهان یاته کورند و یازندانی

حرکه آوکش و هرزه زبند بسته شده



الله الله الله الله الله الله الله الله

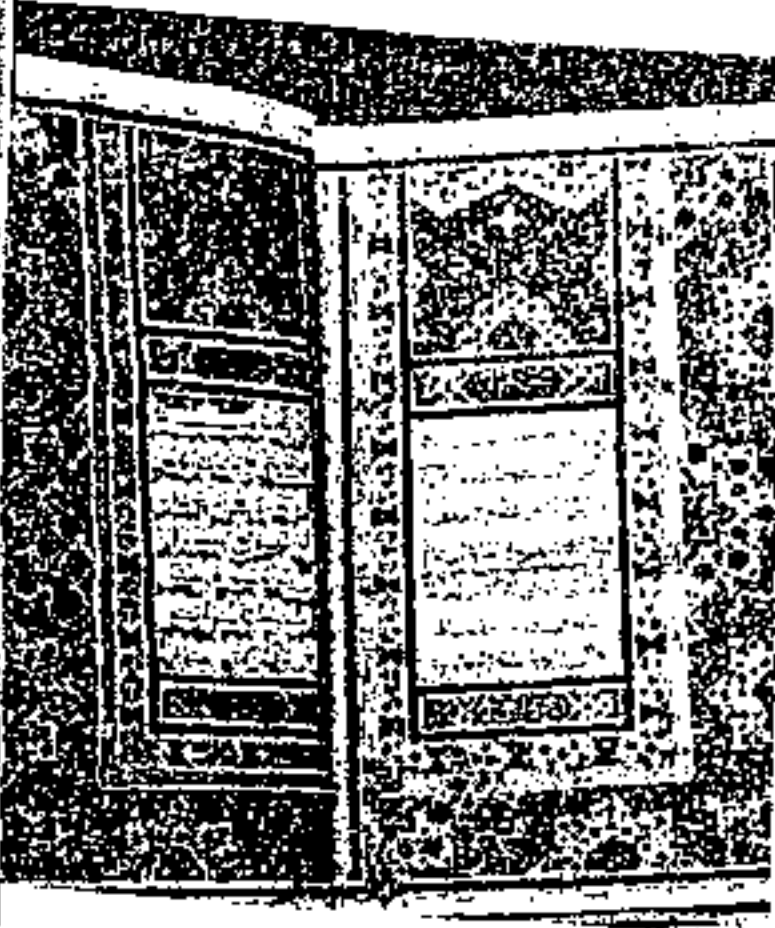


افسوس که تازیان به ما شکست آوردند

وان دین و کتاب قوم پست آوردند

خونریزی و یغماگری به ارمغان آوردند

اندیشه‌ی بربران مکار پست آوردند





باور مکن آن خدا که وحی باشد، سرش

اعرابی و موسابه نو آرد خبرش

از الف تایی و پنهان راقصه بدان

عیسای کلیسا که خدا شد پدرش



آن مرد عرب که امام اولش می خوانند

ویرایه غلط اسر مؤمنان می نامند

باشیردو سر سران بسیار برید

آنان که علی کنند بسی نادانند

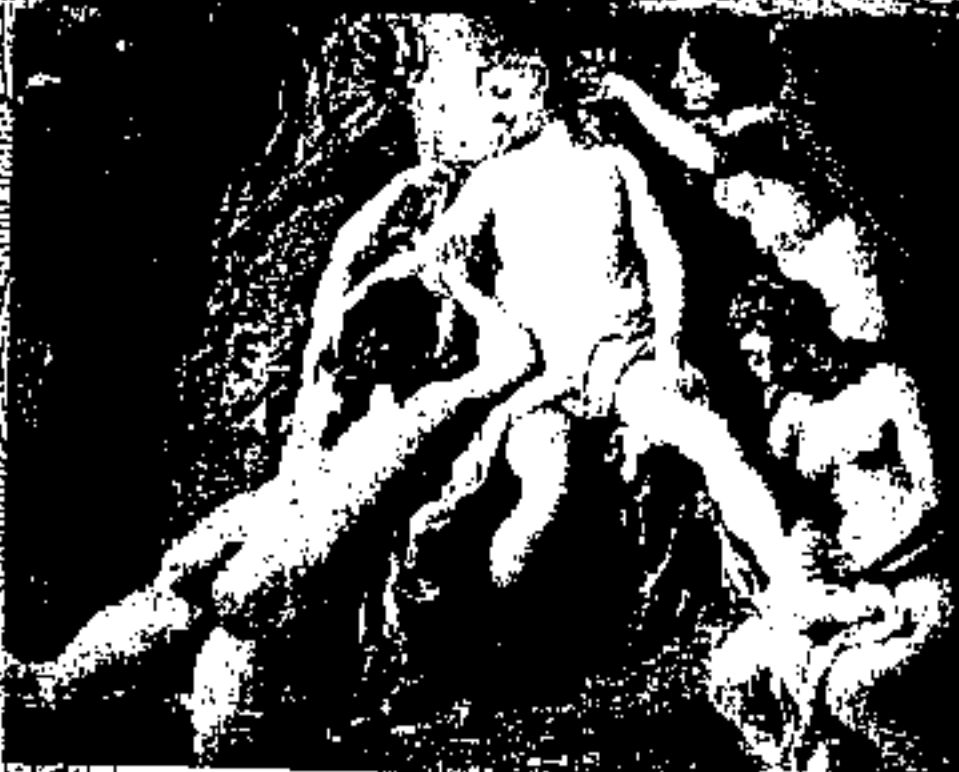


کوند شهیدی و بهشت آمله است

جام می ناب بهر تو بر باد است

حوران برهنه در انظار است

پچاره بسی خو توبه وام افتاده است



آخوند جماعت که انکل و سر بارست

چاقو کش هرزه ز لطف او سردارست

زنهار که هم رنگ جماعت نشوی

دزدی و فساد و هرزگی در این بازارست

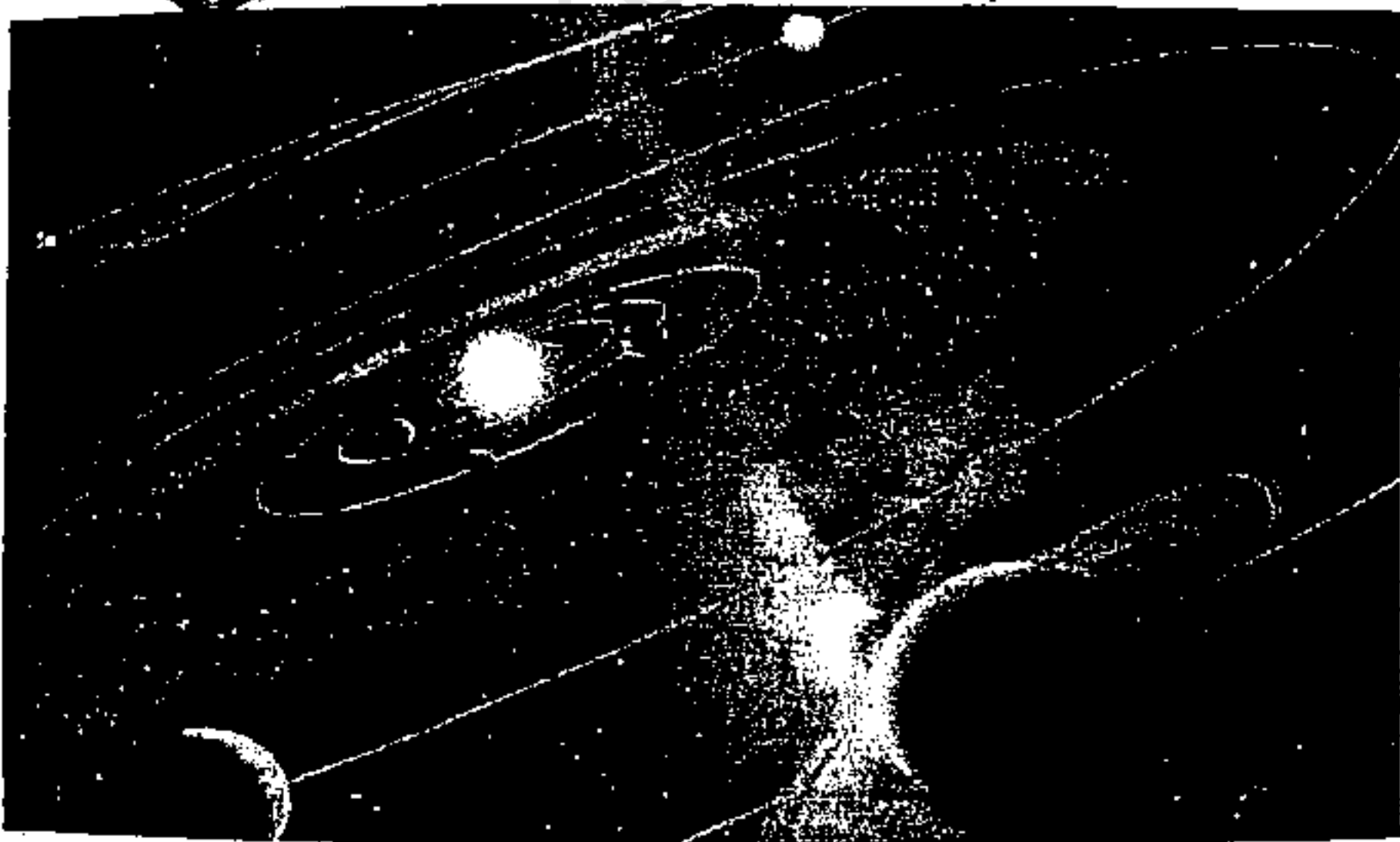
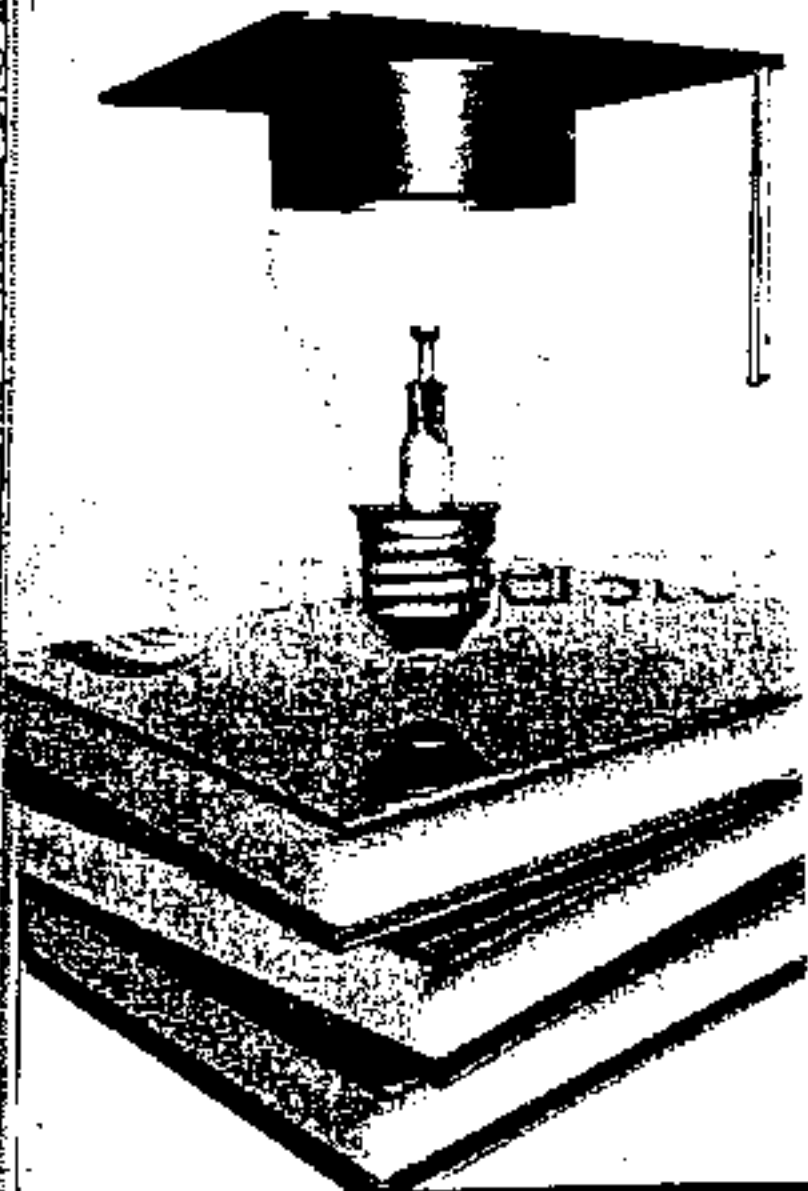


کر قدرت من برون ز اندازه بندی

اندیشی نو چو گل تر و تازه بندی

دین وره و رسم تا زمان نابوده بندی

دانش و خرد بسی بر آوازه بندی

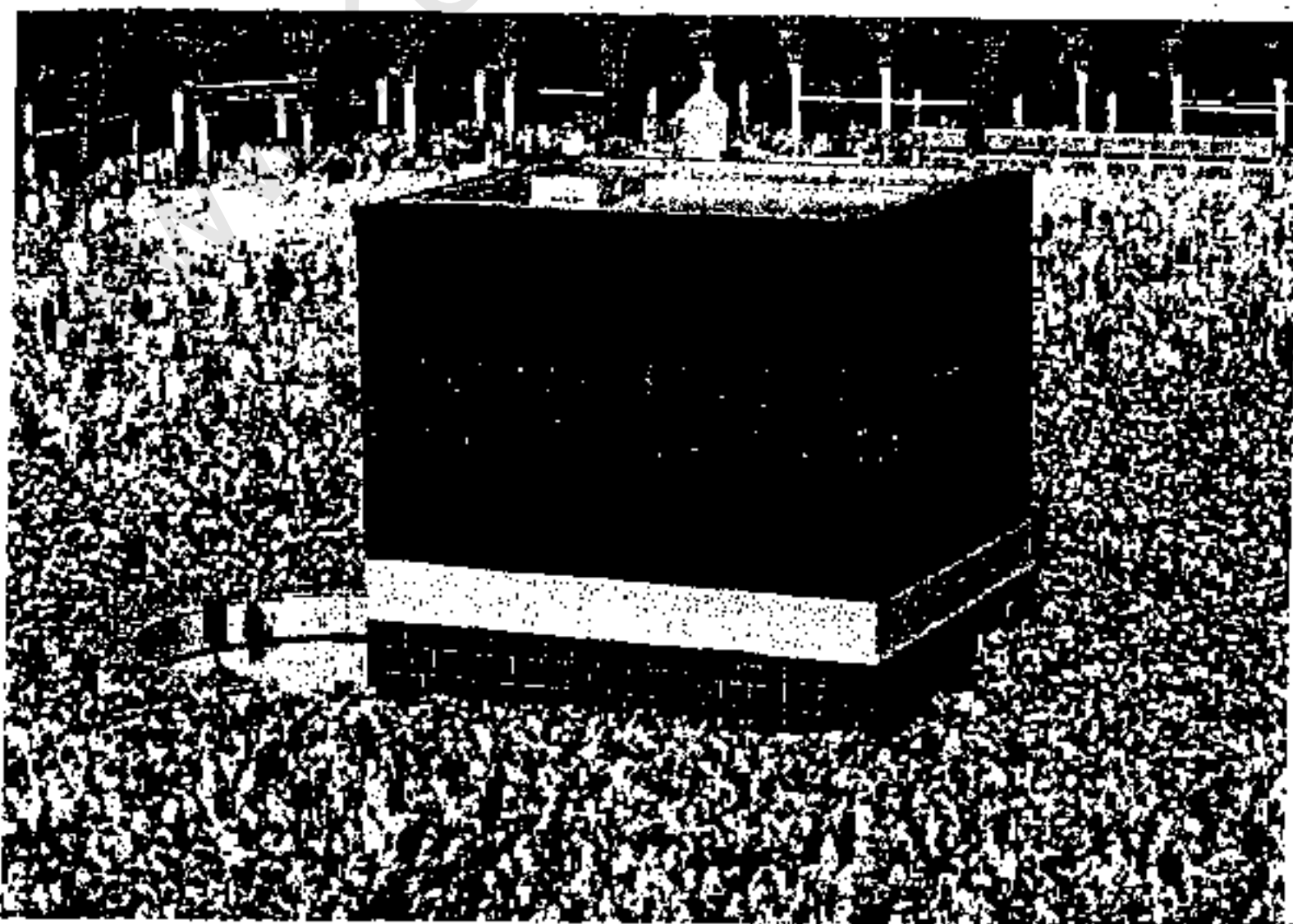


آنان که در میکرده ما را بستند

تازی پدرانند همه کعبه پرستند

از بی خردانند که بی مایه و پستند

دستاره سرکنند و شمشیریه دستند



آن خیرش مردمی برای اسلام نبود



وان همه غرثش وان آتش و دود

بهر آزادی یک ملت در بند بود

افسوس که ملای حموش آرزو ما نبردود





در زندان به رخ کس نکشاند و کز
شعر آزادی و شادی نسرایند و کز

”ناآمدگان اگر بدانند که ما

از دهر چه می کشیم نماند و کز“



آنان که شهید پروند ای ساقی

از اسب و اللغ کمترند ای ساقی

و آنان که مرید عبا و عمامه شدند

کترز غلام و استرند ای ساقی



این سینه زنان ز خواب بیدار کنید

ز بخر زنان را منع بیدار کنید

اسلام زده بی خبر و نادانند

تشت رسوایی ملا سربازار کنید





در مجلس انقلابیان بودم دوش
دیدم همه را فسرده غمگین و خموش
ناگاه یکی از آن میان برآورد خروش
ما کوشش خود نمودیم تو بار دیگر میکوش



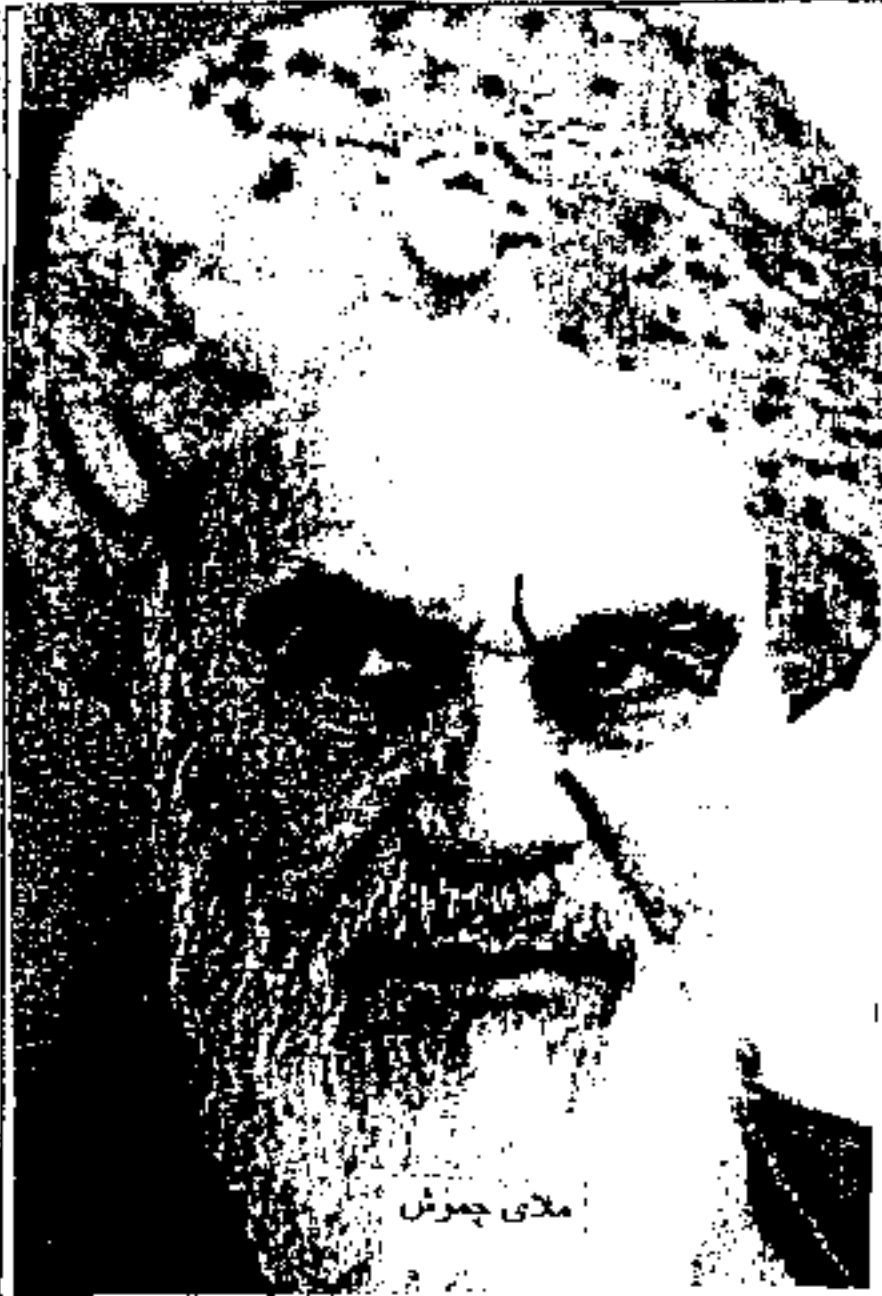
با آمدن خمینی و رفتن شاه

از حاله درآمدیم و رفتیم به چاه

یک خنجر آزادی خود شاد شدیم

یک عمر اسیر فاسدان اسلام پناه





ملای جموش

در خوابکہ کفن تنان رفتم دوش

ناگاہ یکی کور بر آورد خروش

کو عاریہ مہر کجاست ملائی جموش

گو کر بہ نر و کر بہ کش و ان چہرہ چوموش



عاریہ مہر



چہرہ چوموش



گریہ ندرہ



گریہ کش

تا زاهد و ملا به جهان گشت دید

شهرت ز کشتیش و خا خام کسی بیچ ندید

من در عجم ز دین فروشان کیشان

زین به که فروشنده خواهند خرید

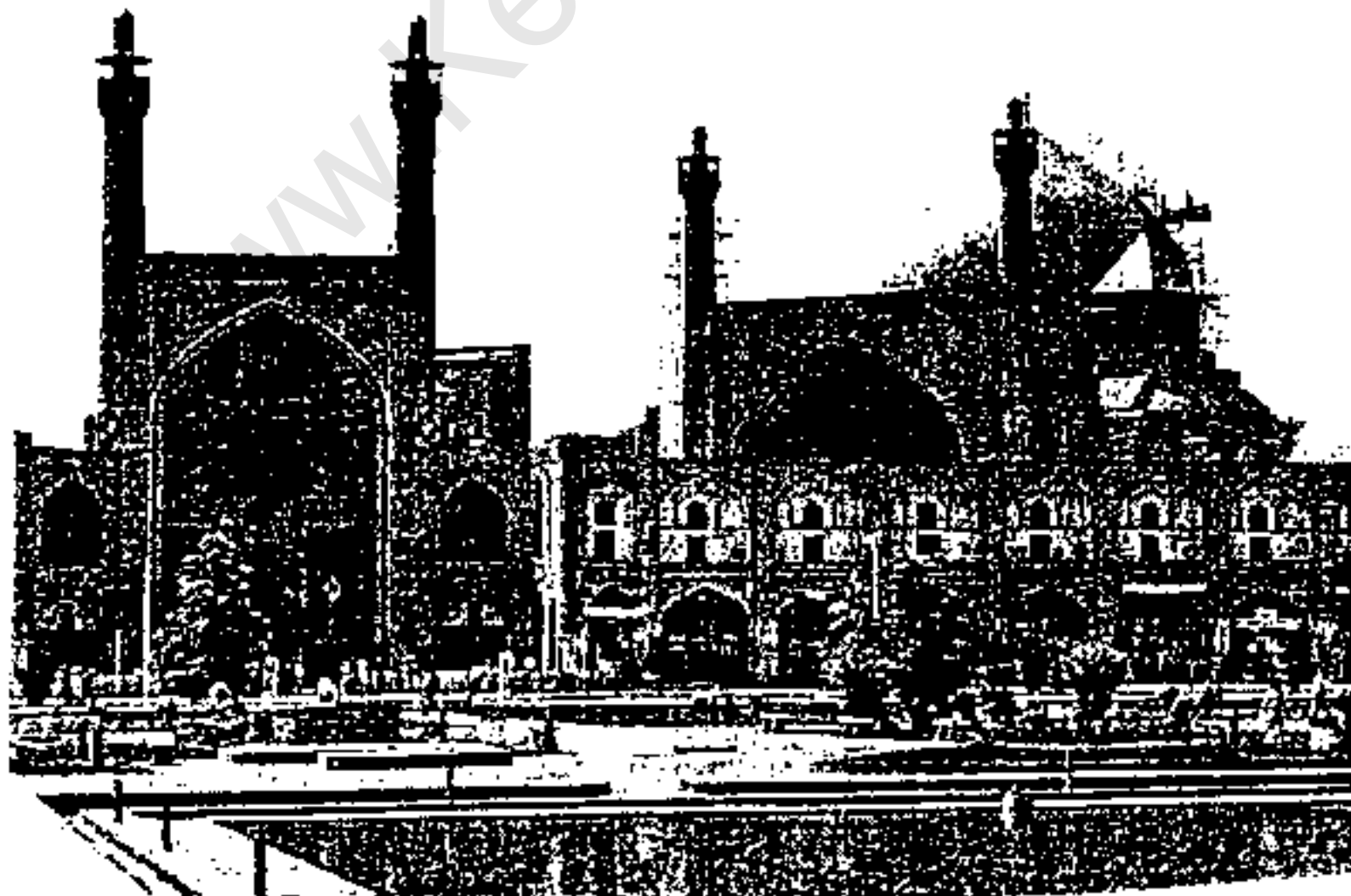


این بانگ اذان که گوش مردم بدرید

پوشالی ترا از پیام آن کسی هیچ ندید

فریاد اذان چو مرد نادان بشنید

بایامی بر بنه سوی مسجد بدوید



و تبارک و تعالیٰ که در این عالم بیست و هفت سال از این امانت است که در این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی
ملکی و دولت و امانت و قریب است و در این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی
بیت و با سعادت و در این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی
مانند این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی

آن امان که ناتوان ولی کار بند

در خدمت حاکمان خو بخوار بند

دو خشت یکیشان به رویم نهاد

لب فرو بسته و بنده می دینار بند



... در این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی
مانند این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی و در این روزگار از حق تعالی

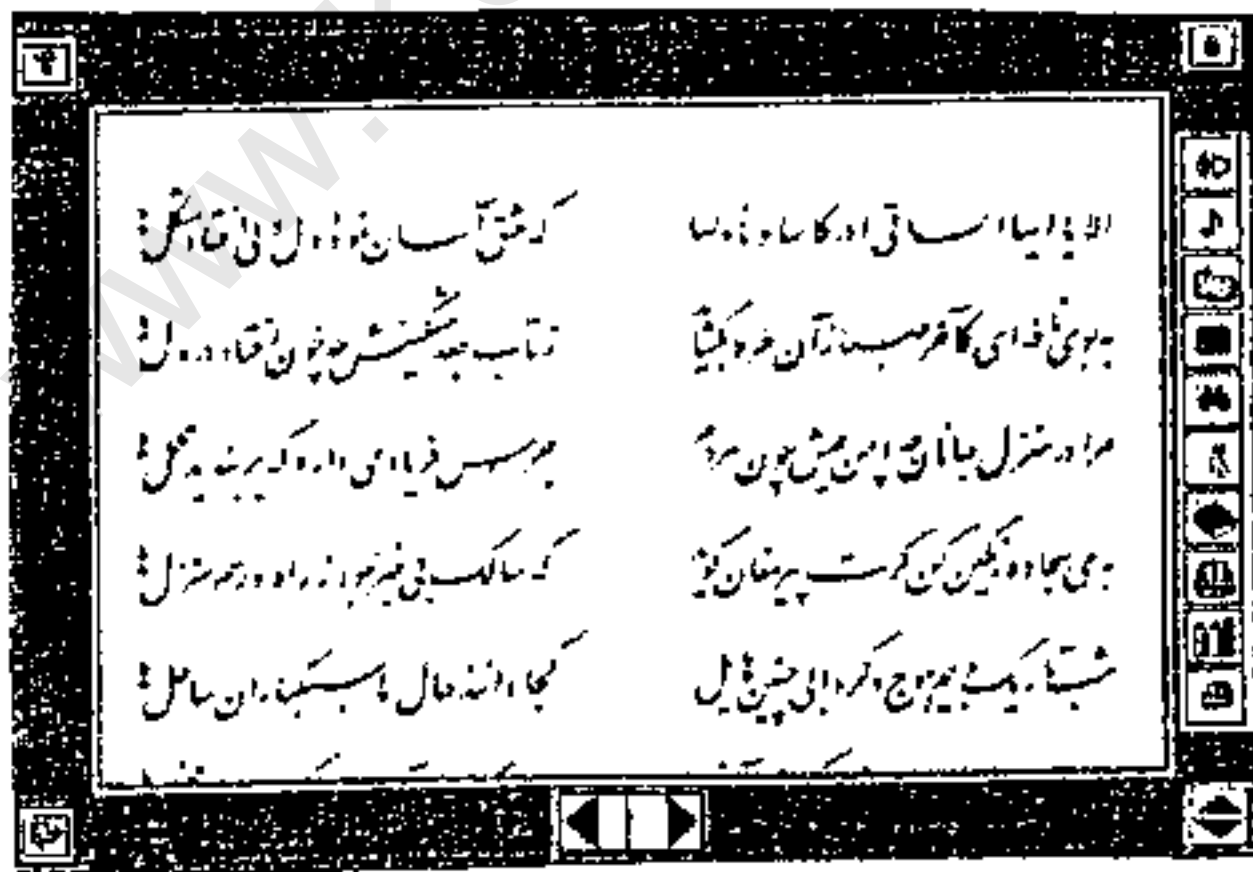


“آنان که ز پیش رفته اند ای ساقی

بس پند کسرا نهی که گفته اند ای ساقی

رو خیمه بخوان و دفتر حافظ بگشا

در پرچین دین نخفته اند ای ساقی



“خیام اگر زباده مستی خوش باش

در کویدن دین تو پیره دستی خوش باش

تو خورشید در حشان خردمندانی

در میخانه بستند تو، مستی خوش باش



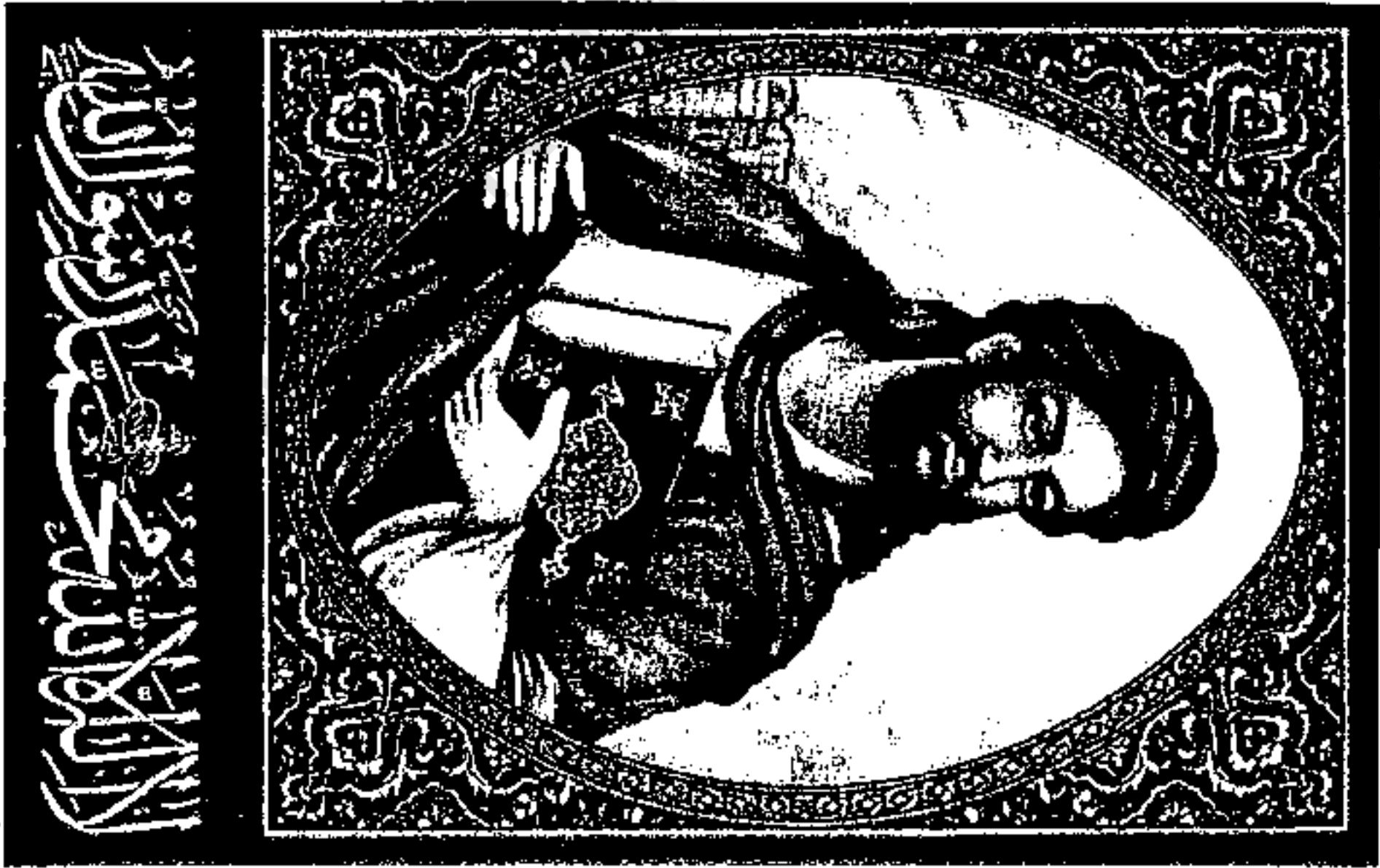


آن تازی چو از خار برون می آمد

از هر سخنش بوی جنون می آمد

او در اندیشه می قدرت می بود

آینه از آسمان از اندرون می آمد



عیسای کلیسائے نشین در گاه شده

امام شیعیان در تیک چاه شده

آن ساکن آسمان پاک و زیباست

این با گل و گاه و کرم همراه شده





گویند مرا که دین ز آسمان آمده است

از سوی خدایه زندگان آمده است

باور نکنم من سخن زندان را

چون هر سه کتاب بهر کودکان آمده است



“خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت”



در آتش زاهدان جو روانه سوخت

پیمانه می‌عمر به علم و دانش اندوخت

آزادگی ز کفر و دین به مردم آموخت



ده کتاب آموزنده

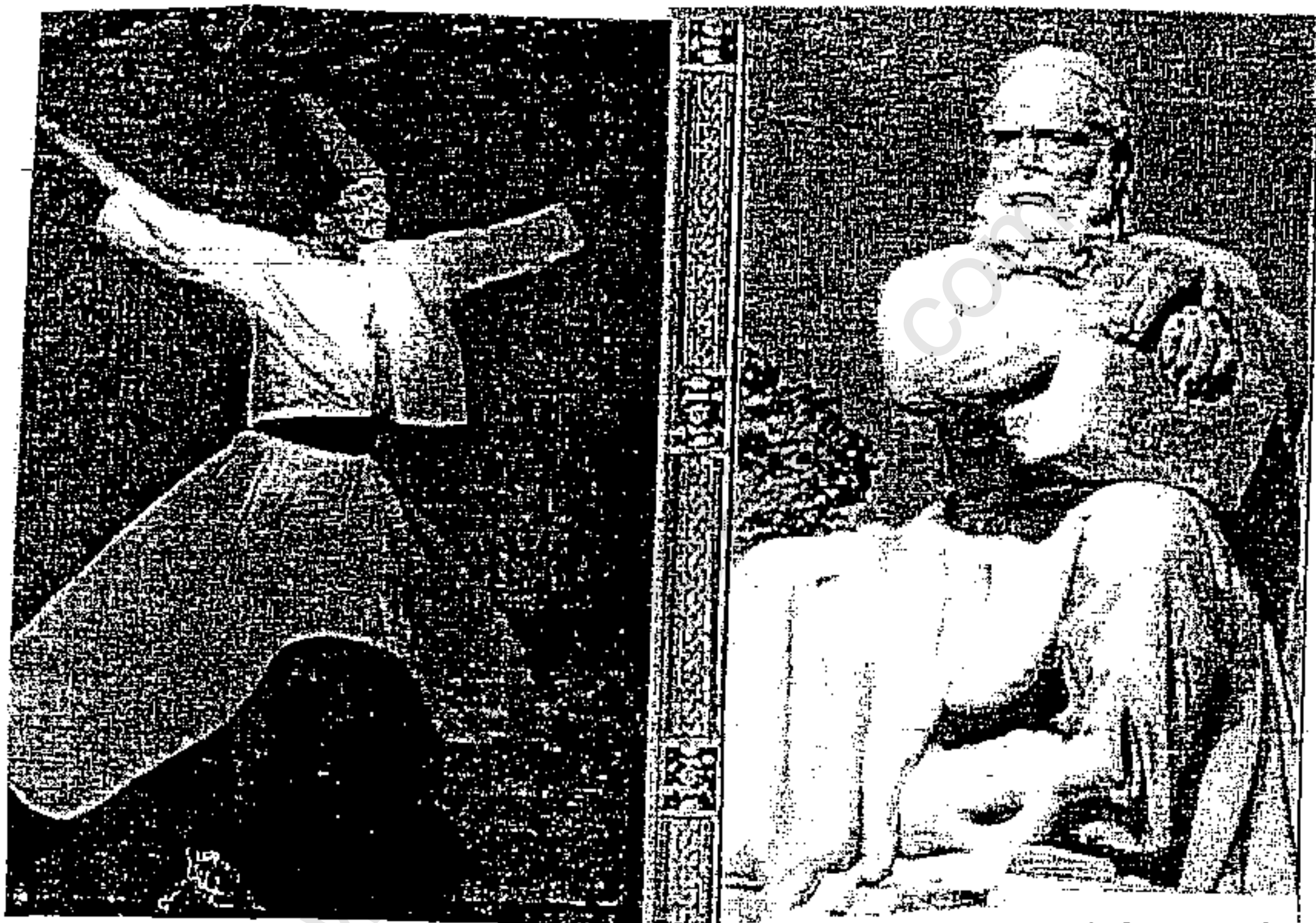
آقاخان کرمانی، فرخی یزدی

صادق هدایت، احمد کسروی



گردآورنده: دکتر احمد ایرانی لس آنجلس، ۲۰۰۶

پیام خیام؛ صوفیگری؛ فلسفہ انسانی



رقص درویشان

تندیس خیام

ترجمہ و نوشتہ : دکتر احمد ایرانی

لس آنجلس، زمستان ۲۰۰۶

چاپ سوم

حقایقی درباره دینها



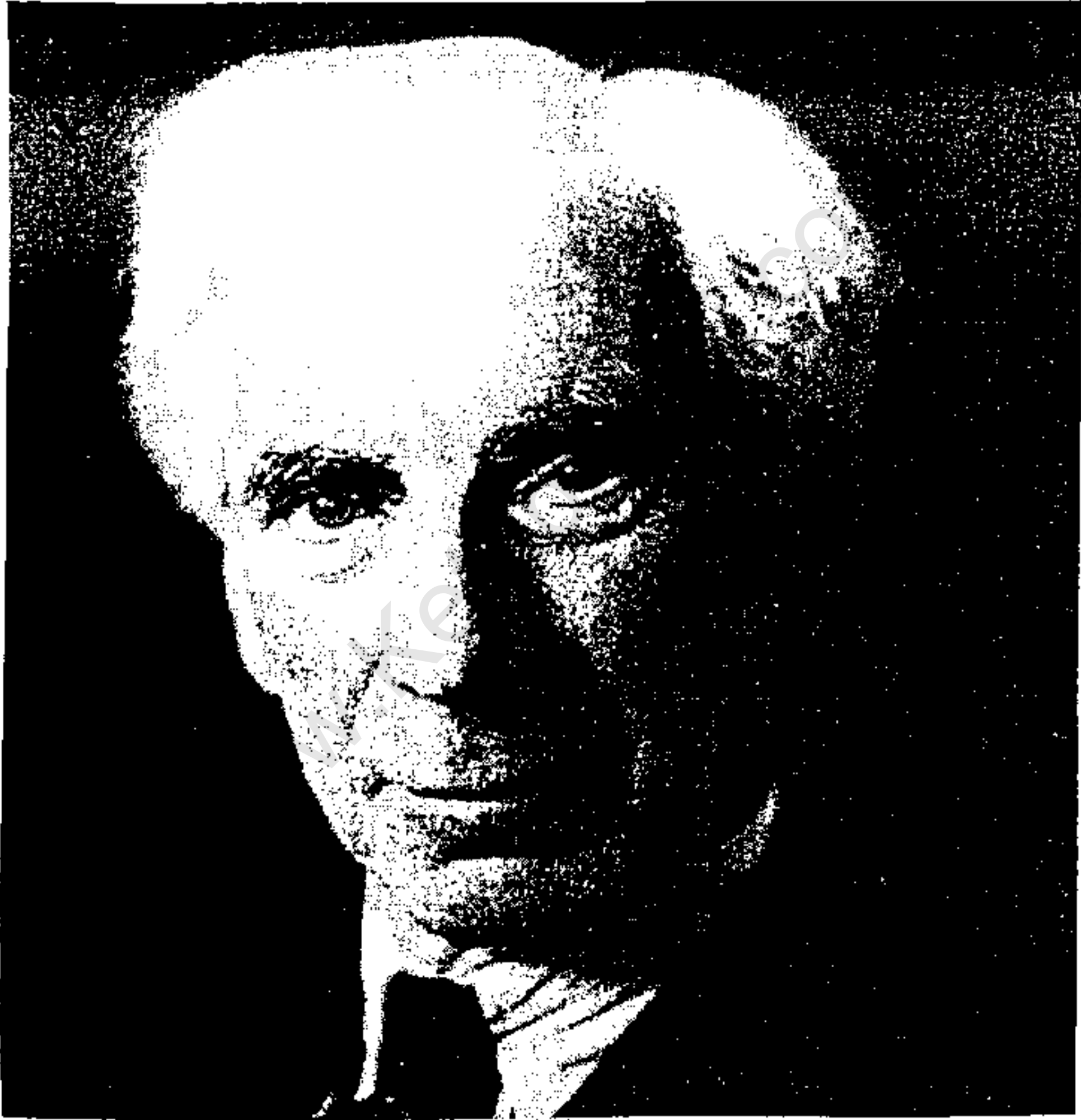
ترجمہ و نوشتہ: دکتر احمد ایرانی

لس آنجلس، ۲۰۰۶

www.KetabFarsi.com

برتراند راسل

نبرد دین با علم



دکتر احمد ایرانی

ترجمه: علی اصغر مهاجر (زنده یاد)

www.KetabFarsi.com

شش انسان مبارز



ترجمہ و نوشتہ: دکتر احمد ایرانی

لس آنجلس، کالیفرنیا، پاییز 2005

www.KetabFarsi.com

مبارزات دکتر مصدق



چاپ سوم ۲۰۰۶

نوشته می: دکتر احمد ایرانی

www.KetabFarsi.com

سخنانی برای اندیشیدن



ترجمه و نوشته: دکتر احمد ایرانی

لس آنجلس، کالیفرنیا، ۲۰۰۵

www.KetabFarsi.com

کتابهایی برای مردم

ترجمه و نوشته: دکتر احمد ایرانی



پیام خیام؛ صوفیگری؛ فلسفه ی انسانی؛ باز شناسی فلسفه ی خیام، نقدی بر صوفیگری، آشنایی با اومانیسم، ۱۷۰ رویه، ۶ دلار.

ده کتاب آموزنده؛ آشنایی با کتابهای ترانه های خیام از صادق هدایت، دیوان فرخی یزدی از حسین مکی، اندیشه های آقا خان کرمانی از دکتر آدمیت، باز شناسی قرآن از دکتر انصاری، اسلام شناسی از علی میرفطروس، نقدی بر اندیشه های مسروی از دکتر احمد ایرانی و ۲۰۰ رویه، ۶ دلار.

شش انسان مبارزه سرگذشت کوتاه و اندیشه های راسل، سارتر، مارکس، گاندی، نئین و ولتر، ۱۹۵ رویه، ۶ دلار.

سخنانی برای اندیشیدن؛ شامل ۲۵۰۰ گفته ی کوتاه در باره ی آزادی، دموکراسی، دیکتاتوری، خرافات و دین از دانشمندان و اندیشمندان، ۲۲۴ رویه، ۶ دلار.

مبارزات دکتر مصدق؛ سرگذشت دکتر مصدق، شرح مبارزات در مجلس شورای ملی، خدمات در دوران نخست وزیری و دفاعیات در دادگاه، ۱۲۰ رویه، ۶ دلار.

حقایق در باره ی دین ها؛ چگونه پیدایش دین، نظرهای علمی در باره ی دین ها، رابطه ی علم و دین، دلیل مخالفت دین با علم، جدایی حکومت و دین، ۱۸۵ رویه، ۳ دلار.

نبرد دین با علم؛ از برتراند راسل، تاریخچه ی مخالفت روحانیان با دانشمندان، پیروزی علم و شکست دین، جدایی حکومت و دین، ۱۸۶ رویه، ۶ دلار.

جا‌های فروش؛ شرکت کتاب، کتابسرا، کتابفروشی دهخدا، کتابخانه ملی ایران، کیو مارکت، سوپر کالیفرنیا، فانتزی کولکشن، کتابفروشی بی بوکس.

